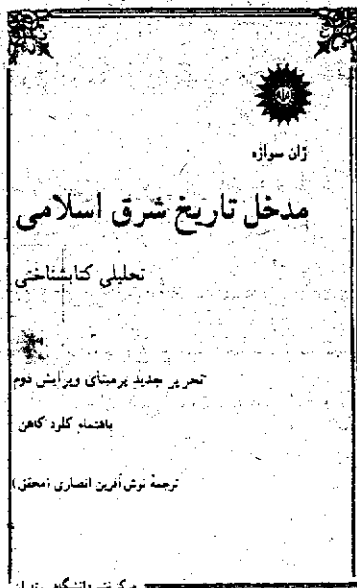


نقد مدخل تاریخ شرق اسلامی



غلامرضا فدائی عراقی



سواژه ژان. مدخل تاریخ شرق اسلامی. ترجمه نوش آفرین انصاری (محقق). ویراسته علی اصغر حلیمی. (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶). ۲۳۷ ص، وزیری.

با آنکه درباره تاریخ اسلام، بسیاری از دانشمندان قلمفرسایی کرده اند؛ اما هنوز بسیاری از زوایای آن ناشناخته است.^۱ صاحب نظران بی غرضی باید در زمینه تاریخ اسلامی تفحص و تحقیق کنند و نتایج مطالعات خویش را در اختیار پژوهندگان حقیقت قرار دهند. با آنکه مسأله تاریخ و تاریخ نویسی در صدر اسلام حائز کمال اهمیت بوده است؛ اما متأسفانه در قرون معاصر که دوران خراب آلودگی و عقب ماندگی مسلمانان به حساب آمده - کار عمده ای انجام نشده است.^۲

برعکس پاره ای از مستشرقان، که عمدتاً با انگیزه های نه صرفاً علمی و تحقیقی بلکه توأم با اغراض استعماری، در تاریخ اسلام، ایران و خاورمیانه به تحقیق پرداخته اند آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشته اند؛ به علاوه افسردی را از کشورهای تحت سلطه پرورش داده اند تا همگام با تفکر استشراق بر یافته های آنان صحه

گذارند.^۳

باید توجه داشت که غرض ورزی مورخان اروپایی صرفاً ناشی از مخالفت با اسلام و مسلمانان نیست، بلکه تسویه حسابهای ملی و تحریک احساسات عامه برای

مقاصد سیاسی نیز در آن نهفته است.^۴ اما دشمنی با اسلام و پیامبر مکرم آن، خود جایگاه خاصی دارد و عناد و دشمنی به حدی رسیده بود که طی چند قرن اروپاییان را واداشت تا درباره محمد (ص) و اسلام، افسانه های مغرضانه بافتند که هیچ در خور ذکر نیست.^۵

کمتر مسیحی با صداقتی در عصر اعتقاد می توانست با یک بی طرفی همراه با خونسردی به مردی [مانند پیامبر اسلام] بنگرد که مذهبش به دیده وی کاریکاتوری کفرآمیز از کیش خود او بوده و پیروان آن، مسیحیگری را در زادگاه و مرکز رشد آغازینش از میان برده بودند.^۶

آنچه اروپاییان را از برخورد صحیح با وقایع تاریخی بازمی دارد، تصور اروپایی او از تاریخ و تاریخ جهانی است و اینکه تاریخ، فقط تاریخ اروپاست.^۷ و این تعصبات بی جا، به همراه دشمنی با اسلام، آن چنان

کرده است که اروپاییان اگرچه آثار و تحقیقات ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشته اند اما در عین ارزشمندی، لازم است مورد نقد و بررسی دقیق قرار گیرند تا مسلمانان ژرف اندیش و پژوهشگر، با استفاده از منابع اصیل و اسلامی سره را از ناسره بازشناسند؛ زیرا غرض ورزی مستشرقین با دیانت اسلام، کار را به جایی رسانده است که عده ای را متقاعد کرده که اصولاً کار مستشرق، بدون بغض با اسلام نوشته نشده است.

همگی مستشرقین در ارتکاب این جنایت همدست و هم داستاند و تفاوت ایشان - اگر تفاوتی باشد - تنها در اندازه جنایت است چنانکه تعصب و دشمنی بعضی از ایشان درباره اسلام از دیگران بیشتر است ولی وصفی که بر همگی ایشان صدق می کند این است که ایشان بطور کلی از نظر اصولی دشمن اسلام اند.^۸

کتاب «مدخل تاریخ شرق اسلامی» نوشته «ژان سواژه» بیش از دو هزار منبع خارجی را درباره شرق اسلامی معرفی کرده است که خود نشانگر ابعاد وسیع تحقیقات شرق شناسان و نیز بیانگر وسعت تحقیق و تتبع نویسنده آن است که در زمینه های مختلف تاریخ به معرفی منابع و مسائل پرداخته است. نویسنده در سه بخش: منابع تاریخ اسلامی، ابزار تحقیق و آثار عمومی و کتابشناسی تاریخی و در ۲۵ فصل به مطالعه بخش وسیعی از جهان اسلام می پردازد و ضمن بیان تاریخچه کوتاهی از سیر تحقیقات در آن زمینه به اظهار نظر می پردازد و منابع مختلفی را برای محققان ذکر می کند و در کیفیت آنها به دآوری می نشیند.

آنچه در یک نگاه، محقق مسلمان، اعم از ایرانی و غیر ایرانی را هشدار می دهد این است که در اثر غفلت، چه بسیار منابع غنی و تاریخی، ناشناخته مانده در حالی که مستشرقان بخوبی از کم و کیف آنان اطلاع پیدا کرده اند و جهت انجام مقاصد خویش مورد مطالعه و مبادئه قرار

داده اند. و نیز به جای اینکه مسلمانان، خود در زمینه مختلف علوم اسلامی - بویژه تاریخ - به تحقیق و تتبع پردازند، ناچار، باید جیره خوار آنان باشند.

درباره اصل کتاب و عمق و محتوای آن و داوریهای نویسنده، گرچه می توان سخن گفت اما به لحاظ اینکه وی به عنوان یک محقق و کتابشناس، صرفاً منبع معرفی کرده - اگرچه در بسیاری از موارد درباره کیفیت منابع اظهار نظر نموده است - در این مقال سخنی نشاید گفت؛ بویژه آنکه خود به اهمیت کار تحقیق و بی نظری و بی طرفی محقق عنایت دارد و در مقدمه کتاب به آن تصریح کرده است:

«در مطالعه تاریخ باید به صحت و دقت و مهمتر از همه به سنجش منتقدانه توجه داشت. مورّخی که حاضر نیست آنچه را که درستی آن مشخص نشده پذیرد و یقین را با حدس نمی آمیزد الزاماً دارای دو مشخصه زیر است: عفت فکری و دید انتقادی نسبت به کار خویش و نسبت به حقیقت».^۹

با عنایت به جمله فوق، آنچه قابل توجه است این است که به فرض اینکه تلاش نویسنده کتاب به عنوان یک تاریخ شناس اسلامی نسبت به آنچه را فهمیده است با حقیقتی که خود مدافع آن است، منطبق باشد ولی آیا همه نویسندگان که او معرفی کرده است با دیدی حقیقت جو و کاوشگر به مسائل تاریخ اسلامی نگریسته اند و از منابع دست اول تاریخی برای کشف حقیقت استفاده نموده اند و او به عنوان یک منبع شناس تاریخ اسلامی در تبیین این مسأله چقدر تلاش نموده است.^{۱۰}

اما در مورد ترجمه کتاب، با اذعان بر روانی و رعایت اصول نقطه گذاری و مسائل کتابشناختی توسط مترجم، نکاتی قابل توجه است که به اختصار به ذکر آن می پردازیم:

۱- در واقع، مخاطبین عمومی ترجمه این کتابشناختی شرق اسلامی، علاوه بر محققان، عموم دانشجویان و علاقه مندان به مسائل تاریخی که آشنا به زبان

خارجی نیستند، هم هست؛ زیرا آن کس که به زبان بیگانه - بویژه انگلیسی یا فرانسه - آشنا باشد خود می تواند از متن اصلی کتاب، بویژه آن قسمت که اختصاصاً کتاب معرفی می کند، استفاده نماید. بنابراین بسیار بجا بود چنانچه اطلاعات بیشتری در زمینه های مختلف تاریخی درباره مطالب عرضه شده چه در متن و یا به صورت زیرنویس یا اشکال دیگر، می آمد که خود می توانست بر غنا و اهمیت کتاب برای ناآشنایان به زبانهای خارجی و عموم کسانی که از متن ترجمه استفاده می کنند، بیفزاید. دست کم، معرفی شخصیت نویسنده (ژان سواژه)، میزان مطالعات و تحقیقات او در زمینه مسائل اسلامی و خاورمیانه و نیز دیدگاهها و گرایشهای فکری و ذهنی او می توانست بسیار مفید باشد. این مطلب در مورد «کلود کاهن» که کار استاد خویش را تکمیل کرده است نیز صدق می کند. ناگفته نماند که نویسنده از شخصیتهای برجسته بوده و دو جلد کتاب تحت عنوان یادواره وی تألیف شده که مترجم محترم هم در پایان مقدمه آن را ذکر کرده است.^{۱۱}

۲- از آنجا که آقای دکتر محقق، همسر مترجم محترم است که هم مشوق و راهنمای وی در این ترجمه و هم قبلاً سرپرست بنیاد دائرة المعارف تشیع بوده که طبعاً باید مدافع حریم تشیع و دفاع از غرض ورزیها و تعصبات ناروا باشند و نیز از ناشر این کتاب (مرکز نشر دانشگاهی) که مبعوث شورای عالی انقلاب فرهنگی است انتظار می رفت که دست کم در مقدمه و یا با زیرنویسهای روشن کننده، خوانندگان و استفاده کنندگان از این منابع را به نحوی راهنمایی و ارشاد کنند؛ بویژه آنکه این کتاب توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - با معیارهایی که دارند - به عنوان کتاب سال ۱۳۶۷ شناخته می شود. ممکن است چنین گفته شود که این کتاب صرفاً یک کتاب مرجع است و کتابهای دیگر را جهت مطالعه محققان و پژوهشگران معرفی می کند که با توجه به توضیحات بالا و ویژگیهای

مترجم، ناشر و انتخاب کننده آن به عنوان کتاب سال در جمهوری اسلامی، طبعاً این انتظار، انتظاری بی جای نیست و هرگز با روح آزاداندیشی و تحقیق - البته نه به آن معنا و مفهومی که مستشرقان در نظر داشته اند - منافات ندارد. بعلاوه، همانگونه که گفته شد، نویسنده علاوه بر معرفی کتب، خود ابراز عقیده هم نموده است. اینک جهت مزید اطلاع به بعضی نکات اشاره می شود:

• در صفحه ۹۲ نویسنده در مورد دائرة المعارف اسلام چنین می نویسد: «دائرة المعارف اسلام در میان آثار مرجع در این زمینه از کلیه مراجع برتر است».

گرچه نویسنده سخن به حقی گفته است و از وی هیچ گونه انتظاری نیست؛ اما از پژوهشگران مسلمان ایرانی انتظار می رفت که در پاورقیها به نکات هشدار دهنده، اشاره می کردند تا موجب مزید استفاده خوانندگان فارسی زبان می گشت. در بخش اول طرح تدوین دائرة المعارف تشیع، در مورد دائرة المعارف اسلام می نویسد:

«اکثر مقالات دائرة المعارف اسلام به قلم مستشرقان غربی است اگرچه محققان و نویسندگان اسلامی نیز، بریژه در ویرایش دوم با این دائرة المعارف همکاری داشته اند. دائرة المعارف اسلام بی گمان اثری محققانه و ارزشمند و روشمند است ولی حسن آن نباید ما را گمراه کند و عیوب آن که اندک هم نیست بر ما پرشیده بمانند. عیب و نقص این دائرة المعارف بریژه آنجا که به دین اسلام و اصول اعتقادی آن ارتباط می یابد آشکارتر است و به شایبه غرض آلوده است. لغزشهای جزئی و کلی از انتخاب عناوین و تفصیل و اجمال آنها تا صحت مطالب و ارقام و سنوت و اسامی و ارجاعات در سراسر دائرة المعارف اسلام به چشم می خورد که از ضعف و نقص تحقیق حکایت می کند. اما نقص عمده این دائرة المعارف، نادیده گرفتن مذهب تشیع و ایران در آن است».^{۱۲}

و یا در کتاب طرح دائرة المعارف بزرگ اسلامی چنین آمده است:

«نقش غرض ورزیهای سیاسی را نیز نمی توان نادیده گرفت. برخی از خاورشناسان در خدمت وزارت مستعمرات کشور خویش قرار داشته اند و نوشته های آنان نیز از اغراض مستعمراتی خالی نبوده است. در سراپای دائرة المعارف اسلام شواهد بسیاری که بر غرض ورزی دلالت دارد بچشم می خورد و هر چه آن را دقیقتر بررسی می کنیم، این شواهد آشکارتر و برجسته تر می گردد.»^{۱۳}

همان طور که ذکر شد، در این مقال بر آن نیستیم که از نویسنده کتاب - که خود یک خاورشناس است - انتقادی کنیم و انتظاری داشته باشیم؛ بلکه سخن در این است که مترجم و یا ناشر، دست کم برای راهنمایی بیشتر مطالعه کنندگان این کتاب، که کتاب برگزیده سال در عصر جمهوری اسلامی است، آنان را به این نکته رهنمون سازند که خود بنگرند و غث و سمین را بازشناسند و تذکر دهند که اگرچه غریبان در بسیاری از زمینه ها - از جهت شناخت تاریخ و جغرافیا - از ما جلوترند؛ اما این مطلب به این معنا نیست که آنان همواره از سرچشمه زلال حقایق بهره گرفته باشند و چه بسا به عمد یا به سهو، حقایق تاریخی را کتمان و یا تحریف نموده اند که باید از نو مورد مذاقه قرار گیرد.^{۱۴}

البته از انصاف نباید گذشت که شخص نویسنده در بعضی موارد به پژوهندگان مورد خطاب خویش، که طبعاً باید همکاران مستشرق و یا مورخ او باشند، توصیه کرده است که دست از تحقیق و تنسیع برندارند. او درباره دائرة المعارف اسلام چنین ادامه می دهد:

«البته این اثر هر چند هم که استحقاق تعریف داشته باشد، با این حال باز هم نمی تواند به تنهایی پاسخگوی کلیه نیازها باشد. مراجع متعدد دیگری باید تدوین شود و هنوز برای اینکه این گونه آثار در دسترس قرار بگیرد دقت بیشتری لازم است.»^{۱۵}

نمونه های دیگری هم وجود دارد که اگرچه ممکن

است آن را صد درصد غرض آلود به حساب نیاوریم ولی دست کم ایجاز و اختصار آن و عدم توضیحات نویسنده و نیز مترجم و ناشر، آن را غرض آلود نموده است؛ از جمله:

• در فصل پانزدهم در شرح حال حضرت محمد - ص -، نویسنده نظرات خویش را بیان می دارد و می گوید: «محمد (ص) بر خلاف بیشتر بنیانگذاران ادیان از یک شخصیت تاریخی واقعی برخوردار است ولی این به آن معنا نیست که از پیامبر شرح حال قابل اعتمادی در دست است.»^{۱۶} و یا در مورد پیامبر و قرآن چنین می گوید: «تحقیقات غربی در مورد آغاز اسلام تنها به شخصیت و آثار محمد (ص) محدود نشده است بلکه تأثیر مذاهب مجاور بر محمد (ص) نیز همواره مورد توجه بوده است! در مورد روابط محمد - ص - با یهودیان و تأثیر آنها بر او می توان به آثار زیر مراجعه کرد: «گایگر، آنچه محمد از یهود اختیار کرده است» و یا «در حال حاضر تحقیق درباره مطالبی که در قرآن کریم آمده است و دقیقاً از متون دیگر اقتباس شده است چندان مطرح نیست!»^{۱۷}

از آنجا که این کتاب به عنوان یک مرجع تاریخ اسلامی محسوب می شود و دائماً مورد رجوع پژوهشگران خواهد بود چنانچه یک مقدمه جامع و مانعی با اشاره به همه ظرایف و لطایفی که در کار تحقیقات اسلام شناسی و خاورشناسی وجود دارد نوشته و متذکر می شد که پژوهشگران خود باید بدون هیچ گونه تعصبی در نوشته های مستشرقان - بویژه آن قسمت از نوشته ها که در مسائل اسلامی است - تحقیق کنند، بسیار بجا و پسندیده بود. و یا دست کم همانند ویرایش جدید تاریخ تمدن ویل دورانت که توسط سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی انجام گرفت - عمل می شد. که هم پاورقی دارد و هم در آخر هر فصل، مترجمان و ویراستاران تذکرات لازم ولو مختصر را داده اند و اشتباهات نویسندگان را

بازگو کرده اند.^{۱۸}

۳- نکته ای که حقیقاً از مترجم و یا ناشر محترم انتظار می رفت توجه به سوابق کار کتابشناختی در جهان اسلام و ایران بویژه در زمینه تاریخ اسلامی است. البته از کتاب کتابشناختی تاریخ علوم اسلامی دکتر نصر که بگذریم - که در آن از کتاب ژان سواژه هم نسام برده است - ۱۹ به کتاب پر ارج «تاریخ ایران بعد از اسلام» آقای دکتر زرین کوب باید اشاره کرد که در بخش مقدماتی کتاب در ۱۷۱ صفحه بحث بسیار جالبی دربارهٔ مآخذ تاریخ اسلام دارد که در زمینه های مختلف بر حسب موضوع، اظهارنظری دقیق نموده و منابعی را معرفی کرده است.

۴- از آنجا که تألیف کتاب به بیش از ۲۰ سال قبل بر می گردد مناسب بود که در پاورقیها منابع جدید افزوده می شد و چنانچه دربارهٔ قوت و ضعف منابع اظهارنظری صورت نمی گیرد - که طبعاً کار مشکل و وقت گیری است - ذکر اینکه کدامیک از کتابها به فارسی یا احیاناً عربی ترجمه شده است، می توانست خدمتی دیگر به عالم پژوهش باشد. امید است که پژوهشگران بویژه در زمینه علوم تاریخ و تاریخ اسلامی به این مهم دست یازند و نه تنها به نقد آثار غربیان و مستشرقان که با معرفی مورخان گذشته اسلامی و اضافه نمودن منابع تازه، بر غنای این کتاب بیفزایند.

۵- با آنکه نویسنده در همهٔ مسائل اظهارنظر می کند و به معرفی منابع می پردازد و از شخصیتهای اسلامی نام می برد؛ اما گویی نوعی گزینش انجام داده است که منطق آن بر ما کاملاً روشن نیست؛ چرا که فی المثل در بحث حدیث اهل تسنن فقط به ذکر صحیح بخاری اکتفا می کند و یا از شخصیتهای بزرگی در عالم اسلام و تشیع چون: ابن ابی الحدید، نجاشی، شیخ طوسی، خواجه نصیر طوسی، علامه مجلسی، امین العواملی و... نامی نمی برد و نیز از نویسندهٔ معروف انگلیسی به نام «جان ریون پورت» صاحب کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» (که توسط مرحوم

غلامرضا سعیدی ترجمه شده است) پادی نمی کند. و نیز از گوستاو لوبون، ولتر و توماس کارلایل و دیگران نامی برده نشده است.

و اما از دیدگاه کتابشناختی و صفحه آرایی با عنایت به اینکه مترجم محترم در علوم کتابداری صاحب نظر است تذکرات زیر به نظر این جانب ضروری می رسد:

۱. از آنجا که حدود ۱۴۷ صفحه کتاب صرفاً به معرفی فهرست کتاب به زبانهای اروپایی اختصاص یافته است و حدود ۲۱۸۸ مدخل در این باره است که این تعداد صفحه نسبت به کل صفحات متن چیزی حدود $\frac{1}{3}$ یعنی $\frac{147}{432}$ و نسبت به کل متن بیش از $\frac{1}{3}$ یعنی $\frac{147}{232}$ و نسبت به متن ترجمه شده به فارسی چیزی کمتر از $\frac{1}{4}$ یعنی $\frac{147}{285}$ است؛ بهتر بود که فهرست پایان هر فصل با حروفی ریزتر و در دو ستون و صرفاً آغاز مدخل و تاریخ نشر ذکر می شد. در عوض در پایان کتاب مجموعهٔ کامل کتابشناسی همهٔ کتابها به ترتیب الفبایی نویسنده و یا عنوان کتابها می آمد تا علاقه مندان سریعتر بتوانند کتابها را پیدا کنند. و نام کتابهای تکراری هم فقط یک بار می آمد.

۲. ذکر تاریخ طبع کتابها در متن فارسی، اگرچه بی ضرر است اما از آنجا که پژوهندهٔ فارسی زبان ما، احتمالاً به دنبال کشف تاریخ تألیف کتابهای ذکر شده نیست و نویسنده هم سیر تاریخی و توالی انتشار را در مد نظر نداشته است و بعلاوه این تاریخ نشر در پایان هر فصل آمده است، بهتر بود که ذکر آن به یکی از دو جا، اکتفا می شد.

۳. از آنجا که نام بسیاری از کتابهای عربی و احیاناً فارسی، در ترجمه آورده شده و نیز عناوین همهٔ کتابها - چه آنهایی که ترجمه شده و یا نشده است - به فارسی برگردانده شده؛ بسیار بجا بود که در پایان کتاب، فهرست عناوین فارسی می آمد و تفکیکهای احتمالی نسبی بر آنچه به عربی و یا به فارسی ترجمه شده و یا عناوینی که مترجم برگزیده است صورت می گرفت؛ تا بر غنای کتاب افزوده می شد.

۴. فهرست اعلامی که در پایان آمده است کامل نیست و نواقصی در آن مشاهده می شود؛ مثلاً اگر کسی به دنبال «طولونیان» «حسن باسر» و یا «کارره» باشد، از روی فهرست نمی تواند آنها را پیدا کند.

سهر القلمهای دیگری هم هست از جمله محمد جواد مشکور، در فهرست محمد جعفر مشکور آمده و یا «واسیلیو» در فهرست در بعضی صفحات واسیلیوف در جای دیگر «واسیلیو» چاپ شده است و یا فیلیپ حتی، در فهرست اعلام، فیلیپ. پ ک آمده که متناسب فهرست اعلام انگلیسی است.

۵. در نظام ارجاعی آخر کتاب اگر دقت بیشتری شود جا دارد. در حالی که جرجی زیدان و طه حسین که به همین صورت بیشتر مشهورند به زیدان، جرجی، و حسین، طه ارجاع داده شد، بی مورد نبود اگر از معری، ابوالعلاء و اصفهانی، ابوالفرج و ... ارجاعاتی صورت می گرفت.

پاروقیها:

۱- مدخل تاریخ شرق اسلامی. ژان سوازه. ص ۹۲. مراجع متعدد دیگری باید تدوین شود و هنوز برای اینکه این گونه آثار در دسترس قرار گیرد دقت بیشتری لازم است ...

۲- تاریخ ایران بعد از اسلام. عبدالحسین زرین کوب. ص ۸: کثرت تألیفات مورخان قرن دوم و سوم مسایه حیرت است ...

۳- نشریه حوزه، ۲۹، دی و آذر ۱۹۶۷ تاریخنگاری استعماری: تاریخنگاری را در عصر جدید دو نوع می شمارد: تاریخنگاری استعماری محلی و تاریخنگاری استعماری خارجی که آن را مساوی استعراق می داند و در نوع اول آن هدف استعمار پرورش عده ای دیپلمات و مذاکراتی بی شخصیت و هویت بوده است ... و نیز نقد حال آقای مهاجرانی در اطلاعات ۶۷/۱۱/۲۹.

۴- تاریخ در ترازو، درباره تاریخنگاری و تاریخنگاری. عبدالحسین زرین کوب. ص ۱۰۳: در تمام اروپا، تعدادی تاریخنویسان پیدا شدند که تاریخ را وسیله ای شناختند جهت تسویه حسابهای ملی یا تحریک احساسات عامه برای مقاصد سیاسی ...

۵- همان. ص ۲۳: طی چند قرن اروپاییها را واداشت تا در باره محمد (ص) و اسلام، افسانه های مفرضانه با کنند که هیچ درخسور ذکر

نیست؛ بسیاری از مورخان اروپا، هر جا در میان احوال محمد (ص) به تأویل یا تفسیری دست یابند که متضمن ایراد یا اعتراض بر وی باشد آن را بر هر تأویل دیگر ترجیح می دهند ...

۶- نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران. دکتر حائری. ص ۵۳.

۷- تاریخ در ترازو. عبدالحسین زرین کوب. ص ۲۷: اما ذکر این نکته هم در اینجا لازم است که آنچه مورخ امروز اروپایی را از نیل به یک ارزیابی بالنبه عینی درباره تاریخ جهانی بازمی دارد شاید نیز تصور اروپایی است از تاریخ- از تاریخ جهانی ... تصویری که در تاریخ جهانی دارد بر این فرض مبتنی است که فقط شامل تاریخ اروپاست.

۸- محاکمه گلذیهر صهیونیست. محمد خزالی. ترجمه صدر بلاغی. ص ۱۲.

۹- مدخل تاریخ شرق اسلامی. ژان سوازه. ص ۳.

۱۰- یادنامه علامه امینی، ص ۵۰۴ به نقل از «امام الصادق و المذاهب الأربعة»: به گفته مصطفی السباعی مستشرقین مآخذ خویش را خودسرانه انتخاب می کنند؛ مثلاً کتب ادبی را در فن «تاریخ حدیث» سند قرار می دهند و کتب تاریخ را مآخذ فقه به حساب می آورند و چیزی را که «دمیری» در «حیة الحیوان» نقل کرده است صحیح قلمداد می کنند. در حالی که مطلبی را که مالک در «الموطأ» آورده است تکذیب می نمایند.

۱۱- المستشرقون. نجیب العقیقی. ص ۹-۲۶۷.

۱۲- طرح دائرة المعارف تشیع، ص ۳۰ و نیز یادنامه علامه امینی، ص ۵-۵۰۴: و نیز در این میان، زبان شیعه، از دیگر فرقه های اسلامی بسی بیشتر است؛ زیرا در مورد، شیعه، مآخذ موثق چندانی در اختیار محققان بیگانه نیست، چنانکه ادوارد براون می گوید: هنوز در هیچیک از زبانهای اروپایی، تألیف مشروح و کافی و قابل وثوق درباره مذهب شیعه نداریم. و با این وصف همواره درباره شیعه نظر داده شده است و مسائل ابطال شده ای مانند مسأله عبدا ... سببا را همواره به رخ کشیده اند.

۱۳- طرح دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ص ۲۸.

۱۴- همان. ص ۳۶.

۱۵- مدخل تاریخ شرق اسلامی. ص ۹۲.

۱۶- همان. ص ۱۹۷.

۱۷- همان. ص ۲۰۲.

۱۸- تاریخ تمدن ویل دورانت. ج ۲. ص ۲۲۲-۲۴۰.

۱۹- تاریخ علوم اسلامی. حسین نصر.

۲۰- تاریخ ایران بعد از اسلام. عبدالحسین زرین کوب.